اواخر مهر ماه سال 1396 بود که خبر تکان­دهنده­ای سرخط نخست رسانه­ها قرار گرفت. یکی از اعضای تیم مذاکره کننده هسته­ای به اتهام جاسوسی دستگیر و متأسفانه این اتهام اثبات شد. بهت و نگرانی بر بسیاری از محافل سیاسی و تشکلهای دانشجویی حاکم شد، که چگونه ممکن است در تیمی محدود، جاسوسی پیدا شود که بهره­مند از پیشرفته­ترین امکانات جاسوسی بوده است. این کلافگی زمانی شدت می­یافت که به یاد می­آوردیم این شخص، پنجاه سکه بهار آزادی از رئیس جمهور، پاداش گرفته است. چندی بعد معلوم شد افراد جاسوس دیگری نیز در همان تیم بوده­اند. برخی فعالان دانشجویی همان زمان زانوی غم بغل کردند. زبان حال ایشان چنین بود: «از اول هم نباید چنین ادعاهای بزرگ می­کردیم.، «ول کن بابا دلت خوشه، آش ر ا با جاش دارند، به آمریکا میدهند، ما اینجا از آرمانهایمان حرف میزنیم» «ما را بگو که قصد داشتیم استقلال سیاسی را در اوج تحریمها حفظ کنیم»، «مبارزه با ابرقدرتهای دنیا با این مسئولین، بیشتر به طنز شبیه است.» حتی برخی مأیوس شدند که در این شرایط باید به درس و زندگی خودمان برسیم و برخی دیگر هم به نام پذیرش واقعیتها، شعار «حالا مهم نیست، حالا مگر چی شده؟» را سردادند و به ماسمالیزاسیون روی آوردند.

این حادثه و ده­ها حادثه شبیه آن، مصادیق یک سؤال بسیار مهم هستند، که معمولاً سالی یکبار در فضای سیاسی دانشجویان و فعالان فرهنگی رخ می­دهد. میخواهیم به آرمان رشد اقتصادی برسیم، برخی ژنرالهای غرب زده و ترسو مانع میشوند. میخواهیم به آرمان شایسته­گزینی و اصلح در انتخابات برسیم، کسی باقی نمی­ماند و ..... بالاخره در مسیر مبارزه، باید جانب آرمانهایمان را بگیریم یا به خاطر واقعیات موجود از آرمانهایمان عدول کنیم؟ معمولاً در چنین رخدادهایی، جمعی به نام آرمانگرایی، مخالفان خود را متهم به محافظه­کاری و ترس میکنند، گروهی دیگر آرمانگرایان را افرادی ماجراجو و فاقد تحلیل می­دانند و خود را در «مجمع عقلا» جای می­دهند؟ ولی به راستی کدامیک مهمتر است؟ تا کی باید بر سر این موضوعات نزاع کنیم؟

دوگانه آرمان یا واقعیت از همان دوقطبی­های کاذبی است که سکاندار انقلاب بارها ما را از ورود به آن برحذر داشته است. فرمانده عملیات بارها تأکید کرد، ایندو در مقابل هم نیستند تا یکی را فدای دیگری کنیم. هم آرمانگرایی و هم توجه به واقعیات را صددرصد تأیید می­کنیم. لکن باید هوشیار باشیم این دو را درست تعریف کنیم تا دچار بدفهمی نشویم، زیرا بدون توجه به شرایط موجود نمی­توان بهترین راه را انتخاب کرد، از سوی دیگر کسی که به نام واقع­گرایی هر روز از آرمانهایش تنزل می­کند، هویت فکری و هدف واقعی ندارد.

* برخی برداشتهای نادرست از آرمانگرایی انسان را به حسرت و سکوت میکشاند. چون هیچ زمانی را برای اقدام متناسب نمیبیند.
* آرمان­گرایی درست آن است که مسیرها، امکانات و موانع همه با هم دیده شوند. بدون لحاظ شرایط و واقعیات ، تصور آرمانها هم دقیق نیست چه رسد به دستیابی به آنها.
* به عبارت بهتر آرمانگرایی بدون لحاظ واقعیات به خیالپردازی می انجامد.
* در برابر، واقع­بینی نیز به معنای تسلیم واقعیات موجود شدن و توجیه کردن آنها نیست.
* ممکن است در واقعیات موانع زیادی برای حرکت باشد، ولی انسان واقع­بین دست روی دست نمیگذارد. ارزشها و اهدافش را به نام فراهم نبودن شرایط، فراموش نمیکند. بلکه جستجو میکند تا حتی در این شرایط نیز راهی برای هدف بیابد. روی دیگر واقع­ بینی، کشف مسیرهای ناشناخته برای رسیدن به هدف است.
* واقعیات را آنگونه که هستند ببینیم، نه آنگونه که در رسانه یا ... جلوه داده می­شود. یکی از شگردهای جنگ نرم آن است که کاستی­ها را به جای همه واقعیت بنمایاند.

در پایان به تشبیهی از دیده­بان انقلاب درباره رابطه آرمانگرایی و واقع­بینی اشاره میکنیم:

« آرمانها مثل قله‌اند. .. رسیدن به قله، یك آرمان است؛ ... وقتی شما این پائین هستید، دوست میدارید بروید و برسید به آن نقطه‌ی اوج و ستیغ این بلندی و ارتفاع؛ منتها واقعیتی وجود دارد؛ اگر بی­توجه به این واقعیت بخواهید این كار را بكنید، نیروی خودتان را هدر میدهید؛ آن واقعیت این است كه راه رسیدن به این قله، این نیست كه شما جلوی چشمت مشاهده میكنی كه حالا اینجا قله است، این هم دامنه است، بگیر و برو بالا؛ اینجوری نیست، راه دارد. اگر چنانچه شما بی­احتیاطی كردید، همینی كه جلوی چشم شما است، دامنه را گرفتید رفتید بالا، قطعاً به نقاطی خواهید رسید كه نه راه پیش رفتن دارید، نه راه عقب آمدن....وقتی انسان بدون آشنائی با راه حركت میكند، به نقطه‌هائی میرسد كه راه جلو رفتن و عقب ماندن ندارد؛ با زحمت زیاد انسان باید خودش را از مشكل خلاص كند. واقعیت عبارت است از همین راه؛ راه را باید پیدا كرد.»(دیدار با دانشجویان، 6/5/1392)

تمرین:

* توجه همزمان به آرمان و واقعیت را در رفتار امام علی(ع) در حوادث زیر تحلیل کنید:

سکوت در برابر غصب خلافت، پذیرش حکمیت در صفین، رفتار با زمامداران ناصالح